



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تفسیر نوجوان

تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام دکتر محمد موسوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۴
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۸	سوره زُمر
۱۸	سختی یا رفاه هر دو وسیله آزمایش و رشد است
۱۹	شما حداکثر تلاش خود را بکار گیرید کمی یا زیادی روزی دست خداست
۲۱	نوجوانان عزیز هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید
۲۳	امید بخش ترین آیه قرآن
۲۴	گام های سه گانه وصول به رحمت خدا
۲۵	پشیمانی در روز قیامت فایده ندارد
۲۷	در اطاعت خدا سستی نکنید
۳۰	سوره مؤمن (غافر)
۳۰	سوره مؤمن (غافر)
۳۳	اسباب آمرزش در قرآن مجید
۳۶	عوام فریبی، روش تاریخی رهبران تباهی
۴۰	مجازات آخرت متناسب با اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است
۴۳	ما شایستگان را در دنیا و آخرت باری می دهیم
۴۴	اگر خدا وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را داده ، چرا در طول تاریخ جمعی از آن ها شکست خورده اند
۴۸	عزیزان نوجوان با خدا حرف بزنید، حتما پاسخ شما را می دهد
۴۹	اهمیت دعا و شرایط استجاب
۵۴	موانع استجاب دعا

- ۵۵ نعمت های زمانی
- ۵۷ نعمت های مکانی
- ۶۰ مراحل هفت گانه خلقت انسان
- ۶۴ منافع گوناگون چهارپایان
- ۶۶ سوره فَضَّلَتْ
- ۶۶ سوره فَضَّلَتْ
- ۶۷ ویژگی های پنج گانه قرآن کریم
- ۶۹ شهادت اعضای بدن در روز قیامت
- ۷۲ گواهان شش گانه در دادگاه قیامت
- ۷۸ حسن ظن و سوء ظن به خدا
- ۸۰ جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن
- ۸۲ بدی را با نیکی پاسخ دهید
- ۸۸ برای مقابله با وسوسه های شیطانی چه باید کرد ؟
- ۹۰ قرآن هدایت است و درمان
- ۹۲ قرآن داروی مؤثر برای همه دردهای اجتماعی و اخلاقی
- ۹۶ تأثیر قرآن کریم
- ۹۹ اختیار و عدالت
- ۱۰۱ گناه و سلب نعمت
- ۱۰۳ فهرست مطالب
- ۱۱۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سختی یا رفاه هر دو وسیله آزمایش و رشد است

۴۹ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند، سپس هنگامی که به او نعمتی دهیم، می گوید: این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به دست آوردم بلکه این وسیله آزمایش آن ها است، ولی اکثرشان نمی دانند.

« خَوَّلَ » از ماده « تَخَوَّلَ » به معنی اعطا و بخشش و تفضل است.

این حقیقت بارها در آیات قرآن تکرار شده است که خداوند حکیم گاه انسان را در تنگنای مشکلات قرار می دهد و گاه در رفاه و آسایش و نعمت، تا او را از این طریق بیازماید، ارزش وجودی او را بالا ببرد و به این حقیقت که همه چیز از ناحیه او است، آشنا سازد.

اصولاً شدائد زمینه ساز شکوفایی فطرت است، همان گونه که نعمت ها مقدمه معرفت می باشد (در این زمینه بحث دیگری در جلد ۱۶ تفسیر نمونه، صفحه ۳۴۳ ذیل آیه ۶۵ سوره عنکبوت ذکر شده است).

قابل توجه این که در این آیه روی کلمه «انسان» تکیه شده و او را به عنوان فراموشکار و مغرور معرفی کرده ، این اشاره به انسان هایی است که تحت تربیت مکتب های الهی قرار نگرفته اند و مربی و راهنمایی نداشته اند ، شهواتشان آزاد بوده ، در میان هوس ها غوطه ور شده و به صورت گیاهانی خودرو بوده اند ، آری آن ها هستند که هرگاه گرفتار درد و رنجی شوند ، به سوی خدا می آیند و هنگامی که طوفان حوادث فرو می نشیند و مشمول نعمت هایی می گردند ، خدا را به دست فراموشی می سپارند.

شما حداکثر تلاش خود را بکار گیرید کمی یا زیادی روزی دست خداست

۵۲ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا آن ها ندانستند خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد ؟ در این ، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند .

(۱۲) سوره زمر

چه بسیارند افراد شایسته ای که در زندگی محروم و منزوی هستند و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متعتمد ، اگر

پیروزی های مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقت های آن ها به دست می آمد، نباید شاهد چنین صحنه هایی باشیم .

این خود نشانگر این مطلب است که در پشت عالم اسباب ، دست نیرومند دیگری است که آن را طبق برنامه حساب شده ای اداره می کند .

درست است که انسان باید در زندگی تلاش و کوشش کند ، درست است که جهاد و کوشش ، کلید حل بسیاری از مشکلات است ، اما این اشتباه بزرگی است که ما مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ را فراموش کنیم و تنها چشم به اسباب بدوزیم و مؤثر واقعی را خودمان بدانیم .

یکی از اسرار ناکام ماندن جمعی از آگاهان لایق و کامیاب شدن جمعی از جاهلان بی کفایت همین است که هشدار برای همه مردم باشد تا در عالم اسباب گم نشوند و تنها بر نیروی شخصی خود تکیه نکنند .

جزء بیست و چهارم (۱۳)

بنابراین در پایان آیه می افزاید : « در این آیات نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند » (إِنَّ فِي ذَلِكْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

نشانه هایی برای ذات پاک خدا همان گونه که امیرمؤمنان فرمود : « عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ :

من خدا را به وسیله برهم خوردن تصمیم ها ، گشوده شدن گره ها و درهم شکستن اراده ها شناختم » .(۱)

و نشانه هایی است از ضعف و ناتوانی انسان تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد .

نوجوانان عزیز هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید

۵۳ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن

(۱۴) سوره زمر

رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید ، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد ، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

دقت در تعبیرات این آیه نشان می دهد که از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است ، شمول و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیرمؤمنان علی فرمود : « در تمام قرآن آیه ای وسیع تر از این آیه نیست » (ما فی القرآن آیه أوسع

ص: ۱۴

مِنْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا ... (۱)

دلیل آن نیز روشن است ، زیرا ؛

تعبیر به « یا عِبَادِی » (ای بندگان من) آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار .

جزء بیست و چهارم (۱۵)

تعبیر به « اِشْرَافِی » به جای « ظلم و گناه و جنایت » نیز لطف دیگری است .

تعبیر به « عَلٰی اَنْفُسِهِمْ » که نشان می دهد گناهان آدمی همه به خود او بازمی گردد ، نشانه دیگری از محبت پروردگار است ، همان گونه که یک پدر دلسوز به فرزند خویش می گوید : « این همه بر خود ستم مکن » .

تعبیر به « لَا تَقْنَطُوا » (مأیوس نشوید) با توجه به این که « قَنُوطٌ » در اصل به معنی مأیوس شدن از خیر است ، به تنهایی دلیل بر این است که گنهکاران نباید از " لطف الهی " نومید گردند .

تعبیر به « مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ » بعد از جمله « لَا تَقْنَطُوا » تأکید بیشتری بر این خیر و محبت می باشد .

ص: ۱۵

۱- « مجمع البیان » ، « تفسیر قرطبی » و « تفسیر صافی » ، ذیل آیه مورد بحث .

هنگامی که به جمله « إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ » می‌رسیم که با حرف تأکید آغاز شده و کلمه « الذُّنُوبَ » (جمع با الف و لام) همه گناهان را بدون استثناء دربرمی‌گیرد و دریای رحمت مواج می‌شود.

(۱۶) سوره زُمر

هنگامی که « جمیعا » به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می‌شود، امیدواری به آخرین مرحله می‌رسد.

توصیف خداوند به « غَفُور » و « رَحِيم » که دو وصف از اوصاف امیدبخش پروردگار است، در پایان آیه، جایی برای کمترین یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد.

امید بخش ترین آیه قرآن

آری به همین دلیل آیه فوق، از گسترده ترین آیات قرآن است که شمول آن هرگونه گناه را دربرمی‌گیرد و نیز به همین دلیل از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید محسوب می‌شود.

و به راستی از کسی که دریای لطفش بی‌کران و شعاع فیضش نامحدود است، جز این انتظاری نمی‌توان داشت.

از کسی که « رحمتش بر غضبش پیشی گرفته » و بندگان را برای رحمت آفریده، نه برای خشم و عذاب،

ص: ۱۶

غیر از این چشم داشتی نیست .

جزء بیست و چهارم (۱۷)

گام های سه گانه وصول به رحمت خدا

۵۴ وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید .

۵۵ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

و از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهانی به سراغ شما آید، در حالی که از آن خبر ندارید .

و به این ترتیب مسیر وصول به رحمت خدا، سه گام بیشتر نیست ؛

(۱۸) سوره زُمر

گام اول ؛ توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خدا .

گام دوم ؛ ایمان و تسلیم در برابر فرمان او .

گام سوم ؛ عمل صالح .

و بعد از این سه گام ورود در دریای بی کران رحمتش طبق

ص: ۱۷

وعده ای که فرموده قطعی است، هر چند بار گناهان انسان سنگین باشد.

در این که منظور از «اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید) چیست، مفسران احتمالات متعددی داده اند.

آن چه از همه بهتر به نظر می رسد، این است که دستوراتی که از سوی خداوند نازل شده، مختلف است، بعضی دعوت به واجبات و بعضی مستحبات و بعضی مشتمل بر اجازه مباحات است، منظور از «أَحْسَنَ»، انتخاب واجبات و مستحبات می باشد، باتوجه به سلسله مراتب آن ها.

بعضی نیز آن را اشاره به قرآن در میان کتب آسمانی دانسته اند، به

جزء بیست و چهارم (۱۹)

قرینه آن چه در آیه ۲۳ همین سوره (زمر) آمده است که قرآن را «أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» (بهترین سخن) نامیده؛ «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي».

البته این دو تفسیر منافاتی باهم ندارند.

پشیمانی در روز قیامت فایده ندارد

۵۶ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ

(این دستورها به خاطر آن است که) مبادا کسی روز قیامت

ص: ۱۸

بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و (آیات او را) به سخریه گرفتم .

« یا حَسْرَتَا » در اصل « یا حَسْرَتِی » (حسرت به یاء متکلم اضافه شده است) بوده ، و « حسرت » به معنی اندوه و غم بر چیزهایی است که از دست رفته و پشیمانی به بار آورده است .

« راغب » در « مفردات » می گوید: این کلمه از ماده « حَسِرَ » به معنی برهنه کردن و کنار زدن لباس است و از آن جا که در موارد ندامت و اندوه بر گذشته، گویی پرده های جهل کنار رفته، این تعبیر به کار می رود .

(۲۰) سوره زُمر

آری هنگامی که انسان وارد عرصه محشر می شود و نتیجه تفریط ها و مسامحه کاری ها و خلافتکاری ها و شوخی گرفتن جدی ها را در برابر چشم خود می بیند ، فریادش به « وا حَسْرَتَا » بلند می شود ، اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می افکند و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله های فوق بیان می دارد .

در این که « جَنْبِ اللَّهِ » در این جا به چه معنی است ، مفسران احتمالات فراوانی داده اند .

حقیقت این است که « جَنْبِ » در لغت به معنی پهلو است و سپس

به هر چیزی که در کنار چیزی قرار گرفته باشد، اطلاق می شود، همان گونه که « یمین » و « یسار » به معنی طرف چپ و راست بدن است، سپس به هر چیزی که در این ناحیه قرار گیرد، یمین و یسار گفته می شود،

جزء بیست و چهارم (۲۱)

در این جا « جَنْبِ اللَّهِ » نیز به معنی تمام اموری است که در جانب پروردگار قرار دارد؛ فرمان او، اطاعت او، قرب او و کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده است، همه در معنی آن جمع است.

و به این ترتیب گنهکاران اظهار ندامت و پشیمانی و غم و اندوه و حسرت نسبت به تمام کوتاهی هایی که در برابر خداوند داشتند، می کنند، مخصوصاً روی مسأله سخریه و استهزاء نسبت به آیات و رسولان او انگشت می نهند، چراکه عامل اصلی تفریط های آن ها همین بی اعتنا بودن و شوخی پنداشتن این حقایق بزرگ بر اثر جهل و غرور و تعصب است.

در اطاعت خدا سستی نکنید

« جَنْبِ اللَّهِ » در آیه مورد بحث معنی وسیعی دارد که هر گونه مطلبی را که مربوط به خداوند است، شامل می شود و به این ترتیب تفریط در این قسمت شامل تمام انواع سستی ها در اطاعت فرمان او و پیروی از کتب آسمانی و اقتداء به انبیاء و اولیاء می گردد.

ص: ۲۰

به همین دلیل در روایات متعددی از ائمه اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که : « جنب الله » به امامان تفسیر شده ، از جمله در روایتی در « اصول کافی » از امام موسی بن جعفر در تفسیر « یا حَسْرَتِی عَلٰی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّٰهِ » چنین آمده : « جَنْبُ اللّٰهِ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ کَذَلِکَ مَنْ کَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْاَوْصِیَاءِ بِالْمَکَانَ الرَّفِیعِ اِلٰی اَنْ یَنْتَهٰی الْاَمْرُ اِلٰی آخِرِهِمْ : جنب الله ، امیر مؤمنان و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والایی دارند ، تا به آخرین نفر آن ها برسد (که حضرت مهدی " ارواحنا فداه " می باشد) « (۱).

و نیز در تفسیر « علی بن ابراهیم » از امام صادق می خوانیم : « نَحْنُ جَنْبُ اللّٰهِ : جنب الله ماییم » (۲).

این تفسیرها از قبیل بیان مصداق های روشن است ، چرا که آن ها از خود چیزی نمی گویند .

جزء بیست و چهارم (۲۳)

در حدیث دیگری مصداق روشن حسرت داران روز قیامت را «عالمان بی عمل» معرفی می کند، در کتاب «محاسن» از امام محمدباقر آمده است : « اِنَّ اَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ الَّذِیْنَ وَصَفُوا

ص: ۲۱

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۴۹۵ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۴۹۵ .

الْعِيدَلِ ثُمَّ خَالَفُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ " : از همه مردم متأسف تر در روز قیامت ، کسانی هستند که طریقه حق و عدالت و خوبی ها را برای مردم توصیف کردند ، سپس خود به مخالفت برخاستند و این همان است که خداوند متعال می گوید ؛ " أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ " . (۱)

۵۷ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

و مبادا بگویند: اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزکاران بودم .

(۲۴) سوره زمر

این سخن را گویا زمانی می گویند که او را به پای میزان حساب می آورند ، گروهی را می بیند که با دست پر از حسنات به سوی بهشت روانه می شوند ، او نیز آرزو می کند در صف آنان باشد و همراه آنان به سوی نعمت های الهی برود . پایان سوره زمر

ص: ۲۲

جزء بیست و چهارم (۲۵)

سوره مؤمن (غافر)

سوره مؤمن (غافر)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّ

حمّ

سوره مؤمن ، نخستین سوره از « حوامیم » است (حوامیم هفت سوره از قرآن است که با "حم" شروع می شود و پشت سر هم قرار گرفته و همه از سوره های مکی است) .

ویژگی این سوره فرازی است از داستان موسی و فرعون مربوط به « مؤمن آل فرعون » که تنها در همین سوره مطرح شده و در جای دیگر قرآن نیست ، داستان همان مرد با ایمان و بسیار هوشیار و مدبری که درزمره شخصیت های فرعونى بود، ولی در باطن به موسی ایمان آورده و سنگر مطمئنی برای دفاع از موسی و آئینش بود و به طوری که خواهیم دید در آن لحظاتی که موسی در خطر مرگ قرار گرفت ، او با روشی بسیار زیرکانه و ظریف به یاری او شتافت و او را از مرگ نجات داد .

(۲۶) سوره مؤمن

نام گذاری این سوره به سوره « مؤمن » نیز به خاطر همین است که

ص: ۲۳

شرح مجاهدت های او بیش از « ۲۰ آیه » از این سوره ، یعنی حدود یک چهارم از مجموع آیات این سوره را فرا گرفته است .
در روایات اسلامی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده ، فضایل بسیاری برای همه سوره های "حم" "عموما و سوره "مؤمن" خصوصا وارد شده است .

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است.

در این آیه همان گونه که روش قرآن است بعد از ذکر « حروف مقطعه » سخن از عظمت مقام « قرآن » به میان می آورد ، اشاره به این که این کتاب با این همه عظمت از حروف ساده الفبا ترکیب یافته ، بنایی چنان عظیم از مصالحی چنین کوچک و این خود دلیل بر اعجاز آن است.

جزء بیست و چهارم (۲۷)

عزت و قدرتش موجب شده که احدی نتواند با آن برابری کند و علمش سبب گردیده که محتوای آن در اعلی درجه کمال و فراگیر همه نیازهای انسان ها در طریق تکامل باشد .

۳ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ

ص: ۲۴

خداوندی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و شدیدالعقاب و صاحب نعمت فراوان است ، هیچ معبودی جز او نیست و بازگشت (همه شما) به سوی او است .

« طَوَّلَ » (بر وزن قَوْل) به معنی نعمت و فضل است و به معنی توانایی و رسائی و امکانات و مانند آن نیز آمده است ، بعضی از مفسران گفته اند « ذِي الطَّوْلِ » به کسی گفته می شود که نعمتی طولانی به دیگری می بخشد ، بنابراین معنی آن اخص از معنی « منعم » است (مجمع البیان) .

(۲۸) سوره مؤمن

این آیه خدا را به پنج وصف دیگر از صفات بزرگش که بعضی امیدآفرین و بعضی خوف آفرین است ، توصیف می کند .

جمله « لا-إلهَ إِلَّا-هُوَ » که به عنوان آخرین وصف آمده و حکایت از مقام «توحید عبودیت» و عدم شایستگی غیر او برای پرستش می کند، به عنوان آخرین صفت و نتیجه نهایی بیان شده و لذا در حدیثی از ابن عباس آمده است که می گوید : « او "غَافِرِ الذَّنْبِ" است برای کسی که "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" »

بگوید، "قَابِلِ التَّوْبِ" است برای کسی که "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" بگوید و "شَدِيدِ الْعِقَابِ" است برای کسی که "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" »

نگوید ، "ذِي الطُّوْلِ" و غنی و بی نیاز است از کسی که "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" نگوید .

بنابراین محور همه این صفات کسانی هستند که مؤمن به توحید باشند و در گفتار و عمل از این خط اصیل الهی منحرف نشوند .

اسباب آمرزش در قرآن مجید

جزء بیست و چهارم (۲۹)

در قرآن مجید امور زیادی به عنوان اسباب مغفرت و از بین رفتن گناهان معرفی شده است که به قسمت هایی از آن ذیلاً اشاره می شود :

« توبه » : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا بازگردید و توبه خالص کنید ، امید است خداوند گناهان شما را ببخشد » (۸/تحریم) .

ایمان و عمل صالح : « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ : کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نیز به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است ایمان آوردند ، آیتی که حق است و از سوی پروردگارشان می باشد ، خداوند گناهان آن ها را می بخشد » (۲ / محمد) .

ص: ۲۶

تقوی : « إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : اگر تقوی الهی پیشه کنید خداوند برای تشخیص حق از باطل به شما روشن بینی می دهد و گناهانتان را می بخشد » (۲۹ / انفال) .

(۳۰) سوره مؤمن

هجرت و جهاد و شهادت : « فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ : کسانی که هجرت کنند و از خانه و وطن خود رانده شوند و در راه من آزار بینند و پیکار کنند و مقتول گردند ، گناهانشان را می بخشم » (۱۹۵ / آل عمران) .

انفاق مخفی : « إِنَّ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ : اگر انفاق های خود را در راه خدا آشکار سازید خوب است و اگر آن را پنهان دارید و به فقرا بدهید ، به سود شما است و از گناهانتان می بخشد » (۲۷۱ / بقره)

دادن قرض الحسنه : « إِنَّ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ : اگر به خداوند قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می کند و شما را می آمرزد » (۱۷ / تغابن)

جزء بیست و چهارم (۳۱)

پرهیز از گناهان کبیره که موجب آمرزش گناهان صغیره

ص: ۲۷

است: « إِنَّ تَجَنُّبَهُمَا كَبَائِرٌ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید ، اجتناب کنید گناهان صغیره شما را خواهیم بخشید » (۳۱ / نساء) .

به این ترتیب درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که هفت در آن در بالا به استناد هفت آیه قرآن ذکر شد ، تا از کدامین در وارد شویم و چه خوب تر که از هر در وارد شویم .

۳۵ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

همان ها که در آیات الهی بی آن که دلیلی برای آن ها آمده باشد به مجادله برمی خیزند، کاری که خشم عظیمی نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند بار می آورد ، این گونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می نهد .

(۳۲) سوره مؤمن

این آیه « مُسْرِفَانِ مَرْتَابٍ » را معرفی می کند ، آن ها بی آن که هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند ، در برابر آیات بینات الهی موضع گیری می کنند .

ص: ۲۸

لجاجت ها و عناد در برابر حق پرده ای ظلمانی بر فکر انسان می اندازد و حس تشخیص را از او می گیرد ، کار به جایی می رسد که قلب او همچون یک ظرف در بسته مهر شده ، می گردد که نه محتوای فاسد آن بیرون می آید و نه محتوای صحیح و جان پروری وارد آن می شود .

آری کسانی که به خاطر داشتن این دو صفت زشت « تکبر و جباریت » تصمیم گرفته اند در مقابل حق بایستند و هیچ واقعیتی را پذیرا نشوند ، خداوند روح حق طلبی را از آن ها می گیرد ، آن چنان که حق در ذائقه آن ها تلخ و باطل شیرین می آید .

عوام فریبی، روش تاریخی رهبران تباهی

جزء بیست و چهارم (۳۳)

۳۶ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحَا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ

فرعون گفت : ای هامان ! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی برسم .

۳۷ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَاطَّلَعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَانُوا بِمَشْهُورِينَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

ص: ۲۹

وسایل (صعود به) آسمان ها، تا از خدای موسی آگاه شوم، هرچند گمان می کنم او دروغ گو باشد، این چنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داده شده بود و او را از راه حق بازداشت و توطئه فرعون (و فرعون صفتان) جز به نابودی نمی انجامد .

« صَيْرُوح » در اصل به معنی وضوح و روشنی و « تصریح » به معنی آشکارانمودن، سپس به بناهای بلند و به قصرهای زیبا و مرتفع این کلمه اطلاق شده، چراکه کاملاً واضح و روشن و آشکار است .

(۳۴) سوره مؤمن

« تَبَاب » به معنی خسارت و هلاکت است .

نخستین چیزی که در این جا به نظر می رسد ، این است که هدف فرعون از این کار چه بود ؟

آیا او واقعا در این حد از حماقت بود که فکر می کرد خدای موسی در آسمان است و به فرض که در آسمان باشد با ساختن یک بنای بلند که در مقابل کوه های سطح زمین ارتفاع بسیار ناچیزی دارد ، می تواند به آسمان برود ؟

این مسأله بسیار بعید به نظر می رسد ، چراکه فرعون با تمام غرور و تکبری که داشته ، مرد هوشیار و سیاستمداری بود که سالیان دراز ملت

ص: ۳۰

عظیمی را دربند نگه داشته بود و با قدرت بر آن ها حکومت می کرد و در مورد چنین اشخاصی هر حرکتی جنبه شیطانی دارد ، باید قبل از هر چیز به سراغ تحلیل انگیزه سیاست شیطانی این امر رفت .

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

جزء بیست و چهارم (۳۵)

او می خواست وسیله ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آن ها از مسأله نبوت موسی و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد و مسأله ساختن این بنای مرتفع که به گفته بعضی از مفسران در زمینی بسیار وسیع با پنجاه هزار مرد بنا و معمار و کارگران زیاد برای فراهم آوردن وسایل ساخته می شد ، می توانست مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و هر چه بنا بالاتر می رود ، توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند و نقل همه محافل و خبر روز ، همین موضوع باشد و مسأله پیروزی موسی را بر ساحران که ضربه عظیمی بر پیکر قدرت فرعونیان وارد ساخت ، موقتا به طاق نسیان زند .

او می خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده های زحمت کش کند و کاری هرچند موقت برای بیکاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی ، به خزینه او بیشتر گردد .

ص: ۳۱

برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالاً تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و بازگردد و برای تحمیق مردم بگوید: « خدای موسی هر چه بود تمام شد، به سراغ کار خود بروید و فکرتان راحت باشد ».

(۳۶) سوره مؤمن

و گرنه برای فرعون روشن بود که به جای بنای عظیم او که از چند صد متر تجاوز نمی کرد، اگر از فراز کوه های بسیار مرتفع نیز به آسمان نگاه شود، منظره آن همان است که از روی زمین صاف دیده می شود، بدون کمترین تغییر.

قابل توجه این که فرعون در برابر موسی با گفتن این سخنان و بیان این دستور یک گام عقب نشینی می کند و می گوید: « من می خواهم درباره خدای موسی تحقیق کنم » (فَاطَّلِعْ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ) و می افزاید: « هر چند او را دروغ گو گمان می کنم » و به این ترتیب از مرحله یقین به خلاف مرحله گمان و شک تنزل می کند.

و نیز قابل توجه این که قرآن با جمله « كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِي تَبَابٍ » نخست

جزء بیست و چهارم (۳۷)

ریشه اصلی انحراف فرعون را که همان زینت یافتن اعمال زشتش در نظرش به خاطر کبر و غرور و خودخواهی است، بیان می دارد، سپس

ص: ۳۲

نتیجه آن را که گمراهی از طریق حق است و در مرحله سوم شکست نهایی نقشه های او را اعلام می کند ، سه جمله کوتاه با سه محتوای غنی .

مسلمان این بازی های سیاسی برای مدت کوتاهی می تواند مؤثر واقع شود ، ولی در درازمدت قطعاً با شکست روبرو خواهد شد .

در بعضی از روایات آمده است که « هامان » بنای برج فرعونى را آن قدر بالا برد که دیگر تندبادها اجازه ادامه کار به بناها نمی دادند ، نزد فرعون آمد و به او گفت : دیگر ما قادر نیستیم بر ارتفاع بنا بیفزاییم و چیزی نگذشت که تندباد سهمگینی وزید و بنا را واژگون کرد.(۱)

و معلوم شد تمام قدرت نمایی فرعون به یک باد بند است .

(۳۸) سوره مؤمن

مجازات آخرت متناسب با اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است

۴۰ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

ص: ۳۳

هر کس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی شود ، ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد .

او در این سخنان حساب شده اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می شوند .

و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می شود و هیچ گونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد ، پاداشی که هیچ چشمی ندیده ، هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است.

جزء بیست و چهارم (۳۹)

و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می شود .

و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزش های انسانی .

به هر حال او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و

ناپایدار، ولی می تواند وسیله رسیدن به پاداش بی حساب گردد، چه معامله ای از این پرسودتر.

ضمناً تعبیر به «مِثْلُهَا» اشاره به این است که مجازات های عالم دیگر شبیه همان کاری است که انسان در این دنیا انجام داده است، شباهتی کامل و تمام عیار.

تعبیر به «غَيْرِ حِسَابٍ» ممکن است، اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و می ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که خزائن نعمت های او نامحدود و بی پایان است و هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی شود (زیرا هر قدر از بی نهایت بردارند باز هم بی نهایت است)، نیاز به حساب گری ندارد.

(۴۰) سوره مؤمن

در این جا این سؤال پیش می آید که آیا این آیه با آیه ای که می گوید: « هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش به او عطایا شود » منافات ندارد؟ (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا) (۱۶۰ / انعام).

در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که، ده برابر حداقل پاداش الهی است و لذا در مورد انفاق به هفت صد برابر و بیشتر ارتقاء می یابد و سرانجام به مرحله پاداش بی حساب می رسد که

ص: ۳۵

هیچ کس جز خدا حد آن رانمی داند .

ما شایستگان را در دنیا و آخرت یاری می دهیم

۵۱ اَنَا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

جزء بیست و چهارم (۴۱)

ما به طور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می خیزند ، یاری می دهیم .

«أَشْهَاد» جمع «شاهد» یا «شهید» است و به معنی گواهان است .

حمایت الهی ، حمایتی بی دریغ و مؤکد به انواع تأکید و حمایتی است بی قید و شرط . به همین جهت انواع پیروزی ها را به دنبال دارد ، اعم از پیروزی در منطق و بیان یا پیروزی در جنگ ها ، یا فرستادن عذاب الهی بر مخالفان و نابود کردن آنان و یا امدادهای غیبی که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند و قوی می سازد .

در این جا به تعبیر تازه ای درباره روز قیامت برخورد می کنیم و آن « يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ » (روزی که گواهان قیام می کنند) می باشد .

در این که این گواهان کیانند ، تفسیرهای مختلفی

ص: ۳۶

شده است که همه قابل جمع است :

(۴۲) سوره مؤمن

منظور فرشتگان مراقب اعمال آدمی است .

منظور پیامبران می باشد که گواهان امت ها هستند .

مقصود فرشتگان و پیامبران و مؤمنانند که گواهان اعمال انسان ها می باشند .

این تعبیر اشاره به نکته جالبی است و می خواهد بگوید آن روزی که همه خلایق در آن جمعند ، گواهان در آن محضر بزرگ قیام می کنند و رسوایی در آن جا بدترین رسوایی است و پیروزی نیز برترین پیروزی است ، ما در آن روز مؤمنان و رسولان خود را یاری می کنیم و بر آبروی آن ها در آن محضر بزرگ می افزاییم .

اگر خدا وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را داده ، چرا در طول تاریخ جمعی از آن ها شکست خورده اند

در این جا سؤال مهمی مطرح می شود و آن این که : اگر خداوند وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را به صورت مؤکد داده ، پس چرا ما در طول تاریخ شاهد کشتار جمعی از پیامبران و مؤمنان به دست کفار بی ایمان هستیم ؟ چرا گاه آن ها شدیداً در تنگنا واقع می شدند و یا از نظر نظامی شاهد شکست بودند ؟ مگر وعده الهی تخلف پذیر است ؟

ص: ۳۷

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : مقیاس سنجش بسیاری از مردم در ارزیابی مفهوم پیروزی بسیار محدود است ، آن ها پیروزی را تنها در این می دانند که انسان دشمن را به عقب براند و چند روزی حکومت را به دست گیرد .

آن ها پیروزی در هدف و برتری مکتب را به حساب نمی آورند ، آن ها الگو شدن یک مجاهد شهید را برای نسل های موجود و آینده در نظر نمی گیرند ، آن ها عزت و سربلندی در نزد همه آزادگان جهان و جلب خشنودی و رضایت خدا را به هیچ می انگارند .

بدیهی است در چنان ارزیابی محدودی این ایراد پاسخ ندارد ، اما اگر دید خود را وسیع تر و افق فکر خود را بازتر کنیم و ارزش های واقعی را در نظر بگیریم ، آن گاه به معنی عمیق آیه پی خواهیم برد .

(۴۴) سوره مؤمن

« سید قطب » در تفسیر « فی ظلال » در این جا سخنی دارد که شاهد ارزنده ای بر این مقصود است .

او قهرمان میدان کربلا حسین عزیز را مثال می زند و چنین می گوید : « حسین رضوان الله علیه در چنان صحنه بزرگ از یک سو و دردناک از سوی دیگر ، شربت شهادت نوشید ، آیا این پیروزی بود یا شکست ؟

در مقیاس کوچک و صورت ظاهر شکست بود، اما در برابر حقیقت خالص و مقیاس های بزرگ پیروزی عظیمی به شمار می آید .

برای هر شهیدی در روی زمین قلوب پاک انسان ها می لرزد، عشق و عواطف را بر می انگیزد و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش می آورد، همان گونه که حسین (رضوان الله علیه) چنین کرد .

این سخنی است که هم شیعیان و هم غیر شیعیان از سایر مسلمین و هم گروه عظیمی از غیرمسلمانان در آن متفق و هم عقیده اند .

جزء بیست و چهارم (۴۵)

چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال زنده می ماندند، نمی توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند و قدرت نداشتند، این همه مفاهیم بزرگ انسانی را در دل ها به یادگار گذارند و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می نویسند، به کارهای بزرگ وادار کنند .

آری این سخنان و خطبه های آخرین که با خط خونین نوشته شده است، پیوسته زنده می ماند و فرزندان و نسل های آینده را به حرکت درمی آورد و ای بسا تمام تاریخ را در طول قرون و

ص: ۳۹

ما با چشم خود شاهد و ناظر حرکت میلیون ها نفر مسلمان بیدار در ایام عاشورای حسینی برای ریشه کن ساختن کاخ ظلم و استبداد و استعمار بودیم .

۱

(۴۶) سوره مؤمن

ما با چشم خود دیدیم که این نسل فداکار که درس خویش را در مکتب امام حسین و مجالس یادبود و ایام عاشورای او خوانده بود ، چگونه با دست خالی از هر گونه سلاح ، قدرتمندترین سلاطین جبار را از تخت خود پایین کشیده اند .

آری ما با چشم خود دیدیم چگونه خون حسین در عروق آن ها به جریان افتاد و تمام محاسبات سیاسی و نظامی ابرقدرت ها را برهم زد .

آیا این پیروزی حسین و یارانش نبود که توانستند بعثت از ۱۳ قرن چنان قدرت نمایی کنند ؟

ص: ۴۰

جزء بیست و چهارم (۴۷)

۶۰ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند .

« داخِرٌ » از ماده « دُخِرَ » به معنی ذلت و خواری است .

از آیه فوق چند نکته استفاده می شود :

دعا کردن محبوب الهی و خواست خود او است .

بعد از دعا وعده اجابت داده شده است ، ولی می دانیم این وعده ، وعده ای است مشروط و نه مطلق ، دعایی به هدف اجابت می رسد که شرایط لازم در « دعا » و « دعا کننده » و « مطلبی که مورد تقاضا » است جمع باشد و ما این موضوع را به ضمیمه فلسفه « نیایش و دعا » و « مفهوم واقعی آن » در ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره به

طور مشروح بیان کرده ایم و نیاز به تکرار نیست (۱)

(۴۸) سوره مؤمن

دعا خود یک نوع عبادت است ، چرا که در ذیل آیه واژه عبادت بر آن اطلاق شده است .

اهمیت دعا و شرایط استجاب

روایات متعددی که از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان بزرگ علیهم السلام نقل شده، اهمیت دعا را کاملاً روشن می سازد .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : یکی از یارانش سؤال کرد : « چه می فرمایی درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند ، یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتری ، کدامیک از این دو افضلند؟ » ، فرمود : « هر دو خوبند » .

سؤال کننده مجدداً عرض کرد : « می دانم هر دو خوبند ولی کدامیک افضل است » .

امام فرمود : « آن کس که بیشتر دعا می کند ، افضل است

جزء بیست و چهارم (۴۹)

مگر سخن خداوند متعال را ننشیده ای که می فرماید : اَدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ .

ص: ۴۲

سپس افزود: « هِيَ الْعِبَادَةُ الْكَبِيرَى : دَعَا عِبَادَتِ بزرگ است » (۱).

در روایتی از امام صادق آمده است : « مقاماتی نزد خداوند است که راه وصول به آن تنها دعاست :

"إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْئَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا ، فَاسْئَلْ تُعْطَ ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ " : نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا نکند ، چیزی به او داده نخواهد شد ، پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود ، چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد « (۲)

(۵۰) سوره مؤمن

در بعضی از روایات دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل شمرده شده است ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باقر و امام صادق نقل شده که فرمودند: «الْدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَائَةِ الْقُرْآنِ» (۳).

در یک تحلیل کوتاه می توان به عمق مفاد این احادیث رسید ، زیرا

ص: ۴۳

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۸ ، صفحه ۵۲۹ .

۲- « کافی » ، جلد ۲ ، باب « فَضْلِ الدُّعَاءِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ » صفحه ۳۳۸ .

۳- « المیزان » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۴ ذیل آیه ۱۸۶ بقره .

دعا از یک سو انسان را به شناخت پروردگار « معرفه الله » که برترین سرمایه هر انسان است دعوت می کند .

و از سوی دیگر سبب می شود که خود را نیازمند او ببیند و در برابرش خضوع کند و از مرکب غرور و کبر که سرچشمه انواع بدبختی ها و مجادله در آیات الله است فرود آید و برای خود در برابر ذات پاک او موجودیتی قائل نشود .

از سوی سوم نعمت ها را از او ببیند و به او عشق ورزد و رابطه عاطفی او از این طریق باساحت مقدسش محکم گردد .

جزء بیست و چهارم (۵۱)

از سوی چهارم چون خود را نیازمند و مرهون نعمت های خدا می بیند ، موظف به اطاعت فرمانش می شمرد .

از سوی پنجم چون می داند استجاب این دعا بی قید و شرط نیست ، بلکه خلوص نیت و صفای دل و توبه از گناه و برآوردن حاجات نیازمندان و دوستان از شرایط آن است ، خودسازی می کند و در طریق تربیت خویشتن گام برمی دارد .

از سوی ششم دعا به او اعتماد به نفس می دهد و از یأس و نومیدی باز می دارد و به تلاش و کوشش بیشتر دعوت می کند .

« نکته مهمی » که در پایان این بحث فشرده لازم است یادآوری

شود ، این که دعا طبق روایات اسلامی مخصوص مواردی است که تلاش ها و کوشش های انسان اثری نبخشد و یا به تعبیر دیگر آن چه انسان در توان دارد، انجام دهد و بقیه را از خدا بخواهد .

بنابراین اگر انسان دعا را جانشین تلاش و کوشش کند ، قطعاً مستجاب نخواهد شد .

(۵۲) سوره مؤمن

لذا در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « چهار گروهند که دعای آن ها مستجاب نمی شود : کسی که در خانه خود نشسته و می گوید : خداوندا ! مرا روزی ده ، به او گفته می شود : آیا به تو دستور تلاش و کوشش ندادم ؟

کسی که همسری دارد (که دائماً او را ناراحت می کند) و او دعای کند که او از دستش خلاص شود، به او گفته می شود: مگر حق طلاق را به تو ندادم؟

و کسی که اموالی داشته و آن را بیهوده تلف کرده ، می گوید : خداوندا ! به من روزی مرحمت کن ، اما به او گفته می شود : مگر دستور اقتصاد و میانه روی به تو ندادم ؟ مگر دستور اصلاح مال به تو ندادم ؟

و کسی که مالی داشته و بدون شاهد و گواه به دیگری وام داده (اما وام گیرنده منکر شده ، او دعا می کند : خداوندا ! قلبش را نرم کن و وادار به اداء دین فرما) به او گفته می شود : مگر به تو دستور ندادم به هنگام

ص:۴۵

روشن است در تمام این موارد انسان تلاش و تدبیر لازم را به خرج نداده و گرفتار پیامدهای آن شده و در برابر این تقصیر و کوتاهی و ترک تلاش دعای او مستجاب نخواهد شد.

و از این جا یکی از علل عدم استجاب بسیاری از دعاها روشن می شود ، چراکه گروهی از مردم می خواهند دست از تلاش لازم بردارند و به دعا پناه برند ، چنین دعاهایی مستجاب نمی گردد ، این یک سنت الهی است .

البته عدم استجاب بعضی از دعاها علل و عوامل دیگری نیز دارد ، از جمله این که بسیار می شود که انسان در تشخیص مصالح و مفاسد خود به اشتباه می افتد ، گاه با تمام وجودش مطلبی را از خدا می خواهد که به هیچ وجه صلاح او نیست ، حتی ممکن است خود او بعدا واقف به چنین امری بشود ، این درست به این می ماند که گاهی بیمار یا کودک غذاهای رنگینی از پرستاران خود می طلبند که اگر به خواسته او عمل کنند ، بیماریش افزون می شود و یا حتی جان او را به خطر می افکند ، در

این گونه موارد خداوند رحیم و مهربان دعا را مستجاب نمی کند و برای آخرت او ذخیره می سازد .

(۵۴) سوره مؤمن

موانع استجاب دعا

در بعضی از روایات گناهان متعددی به عنوان موانع استجاب دعا ذکر شده از جمله سوء نیت ، نفاق ، تأخیر نماز از وقت ، بدزبانی ، غذای حرام و ترک صدقه و انفاق در راه خدا است .^(۱)

این سخن را با حدیثی پر معنی از امام صادق پایان می دهیم : مرحوم « طبرسی » در « احتجاج » از آن حضرت چنین نقل می کند : « از آن حضرت سؤال کردند آیا خداوند نمی فرماید دعا کنید تا برای شما اجابت کنم ، در حالی که افراد مضطری را می بینم که دعا می کنند و به اجابت نمی رسد و مظلومانی را می بینم که از خدا پیروزی بر دشمن می طلبند ، ولی آن ها را یاری نمی کند » .

جزء بیست و چهارم (۵۵)

امام فرمود : « وای بر تو ، هیچ کس او را نمی خواند مگر این که اجابت می کند ، اما ظالم دعای او مردود است تا توبه کند و

ص: ۴۷

۱- « تفسیر نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۵۳۴ و اصول کافی .

اما صاحب حق هنگامی که دعا کند ، اجابت می فرماید و بلا را از او برطرف می سازد ، به طوری که گاه خود او نمی داند و یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش به آن (روز قیامت) ذخیره می کند و هرگاه چیزی را که بندگانش تقاضا کنند مصلحت آن ها نباشد خودداری می فرماید . (۱)

نعمت های زمانی

۶۱ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ

(۵۶) سوره مؤمن

مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیسایید و روز را روشنی بخش قرارداد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است ، هرچند اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند .

تاریکی شب از یک سو موجب تعطیل قهری برنامه های روزانه است و از سوی دیگر خود تاریکی آرام بخش و مایه استراحت تن و

ص: ۴۸

اعصاب و روح است و نور مایه جنبش و حرکت است. (۱)

این نظام دقیق شب و روز و برنامه متناوب نور و

جزء بیست و چهارم (۵۷)

ظلمت، یکی از نمونه های فضل و کرم پروردگار بر بندگان است و از عوامل مهم حیات انسان ها و موجودات زنده است.

اگر نور نبود، حیات و زندگی و حرکت وجودداشت و اگر تاریکی متناوب نبود، شدت نور همه موجودات را خسته و ناتوان و فرسوده می کرد و گیاهان را می سوزانید و نابود می ساخت، ولی اکثر مردم از کنار این مواهب عظیم الهی، بی توجه می گذرند و شکر او را به جا نمی آورند. (۲)

ص: ۴۹

۱- درباره اسرار و فلسفه های نور و ظلمت و شب و روز در تفسیر نمونه، جلد ۱۶ صفحه ۱۴۶ و جلد ۱۵ صفحه ۵۶۴ و جلد ۸ صفحه ۳۴۱ ذیل آیه ۷۱ سوره قصص و آیه ۸۶ سوره نمل و آیه ۸۷ سوره یونس بحث شده است.

۲- درباره معنی «شکر» و اقسام آن در جلد ۱۰ تفسیر نمونه، صفحه ۲۷۸ به بعد ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم مشروحا بحث شده است.

۶۴ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

(۵۸) سوره مؤمن

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و مطمئن قرارداد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورت گری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از طیبیات به شما روزی داد، این است خداوند، پروردگار شما، جاوید و پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.

«بِناء» به معنی خانه هایی است که اعراب بادیه نشین از آن استفاده می کردند، مانند خیمه ها و سایبان ها و نظایر آن.

در آیات گذشته سخن از «نعمت های زمانی» یعنی شب و روز بود و در این جا سخن از «نعمت های مکانی» یعنی قرارگاه زمین و سقف مرتفع آسمان است.

او تمام شرایطی را که برای یک قرارگاه مطمئن و آرام لازم است در کره زمین آفریده، محلی است ثابت و خالی از هر گونه
تزلزل،

ص: ۵۰

هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان ، دارای منابع گوناگون ، مشتمل بر همه وسایل مورد نیاز انسان ، بسیار گسترده و مباح و رایگان .

جزء بیست و چهارم (۵۹)

آسمان این خیمه بزرگ الهی از شدت تابش نور آفتاب می کاهد ، در حالی که اگر نبود اشعه آفتاب و همچنین اشعه مرگ بار کیهانی ، موجود زنده ای را بر زمین نمی گذاشت و به همین دلیل مسافران فضایی مجبورند دائما در برابر این پرتوها از لباس های مخصوص سنگین و گرانبه استفاده کنند .

سپس از آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته ، می گوید : (وَ صَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صَوْرَكُمْ) .

قامتی موزون و راست ، با صورتی زیبا و دلپذیر ، در نهایت نظم و استحکام که امتیاز آن بر صورت موجودات زنده دیگر و انواع حیوانات در نخستین برخورد روشن و آشکار است و همین ساختمان ویژه به او امکان می دهد ، که به انواع کارها و صنایع ظریف یا سنگین دست زند و با داشتن اعضای مختلف به راحتی زندگی کند و از مواهب حیات بهره گیرد .

(۶۰) سوره مؤمن

انسان برخلاف غالب حیوانات که با دهان آب و غذا می خورند ، با

ص:۵۱

دست خود و با دقت و ظرافت غذا و نوشیدنی را برمی دارد و به دهان می گذارد و این امر کمک فراوانی به انتخاب غذاهای پاک از غذاهای آلوده به اجزاء خارجی و اضافی می کند، میوه ها را به راحتی پوست می کند و اجزاء غیر قابل استفاده را دور می ریزد .

و سرانجام در بیان چهارمین و آخرین نعمت از این سلسله ، موضوع روزی های پاکیزه را مطرح کرده ، می فرماید : (وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ) .

« طَّيِّبَاتِ » معنی بسیار گسترده ای دارد که هر چیز پاکیزه اعم از غذا ، لباس ، همسران ، خانه ها ، مرکب ها ، حتی سخنان و گفتگوهای پاکیزه را شامل می شود .

جزء بیست و چهارم (۶۱)

ممکن است انسان بر اثر نادانی ، این مواهب پاک را بیالاید ، ولی خداوند در عالم آفرینش آن ها را پاک آفریده است .

در پایان آیه بعد از بیان این چهار نعمت بزرگ که نیمی از آن به آسمان و زمین برمی گردد و نیمی از آن به انسان ها ، می فرماید : « این است خداوند پروردگار شما » (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ) .

ص: ۵۲

« ذَلِكُمْ » در اصل اشاره به دور است که در این گونه موارد کنایه از علو مقام و عظمت می باشد ، ولی چون در فارسی این تعبیر معمول نیست ما در ترجمه ها آن را به صورت اشاره به نزدیک تفسیر می کنیم .

آری کسی که این همه مواهب را به انسان ها بخشیده ، مدبر عالم هستی است و هم او شایسته عبودیت و پرستش است .

مراحل هفت گانه خلقت انسان

۶۷ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

(۶۲) سوره مؤمن

يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَتَّكُوا سُوءًا شِيءًا مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید ، سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد)، سپس شما را به صورت طفلی بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می رسید، بعد از آن که پیر می شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و هدف این است به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید .

ص: ۵۳

به این ترتیب نخستین مرحله ، مرحله تراب و خاک است که اشاره به آفرینش آدم جد نخستین ما از خاک می باشد و یا خلقت همه انسان ها از خاک ، چراکه مواد غذایی که وجود انسان و حتی نطفه او را تشکیل می دهد ، اعم از مواد حیوانی و گیاهی همه از خاک مایه می گیرد .

جزء بیست و چهارم (۶۳)

مرحله دوم مرحله نطفه است که مربوط به همه انسان ها جز آدم و همسرش حوا است .

مرحله سوم ، مرحله ای است که نطفه تکامل یافته و نمو قابل ملاحظه ای نموده و به صورت یک قطعه خون بسته درآمده است .

بعد از این مرحله « مُضْغَه » (چیزی شبیه به گوشت جویده) و مرحله ظهور اعضاء ، مرحله حس و حرکت است که قرآن در این جا سخنی از این سه مرحله به میان نیاورده ، هر چند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است .

در این جا چهارمین مرحله را مرحله تولد جنین ذکر می کند و مرحله پنجم را مرحله تکامل قدرت و قوت جسمی که بعضی آن را سن سی سالگی می دانند که در آن حداکثر نمو قوای جسمانی حاصل می شود و بعضی آن را کمتر یا بیشتر گفته اند ، البته ممکن است در افراد

ص: ۵۴

متفاوت باشد و قرآن از آن تعبیر به « بلوغ اشدّ » کرده است .

از آن به بعد مرحله عقب گرد و از دست دادن نیروها آغاز می شود و تدریجاً دوران پیری که مرحله ششم است ، فرا می رسد .

(۶۴) سوره مؤمن

سرانجام پایان عمر که آخرین مرحله است فرا می رسد و انتقال از این سرا به سرای جاویدان تحقق می یابد .

آیا با این همه تغییرات و تطورات منظم و حساب شده ، باز هم جای تردید در قدرت و عظمت مبدأعالم هستی و الطاف و مواهب او وجود دارد؟

قابل توجه این که در چهار مرحله اول که مربوط به آفرینش از خاک و نطفه و علقه و تولد طفل است، تعبیر به « خَلَقَكُمْ » (شما را آفرید) شده و هیچ نقشی برای خود انسان در آن قائل نیست ، ولی در سه مرحله بعد از تولد یعنی مرحله وصول به نهایت قوت جسمانی و بعد از آن پیری و بعد پایان عمر ، تعبیر به « لَتَبْلُغُوا » (تا برسید) و « لَتَكُونُوا » (تا بوده باشید) آمده است که هم اشاره ای است به استقلال وجودی انسان بعد از تولد و هم احتمالاً اشاره ای است به این حقیقت که ، این دوران های سه گانه ممکن است با حسن تدبیر یا سوء تدبیر خود انسان جلوتر یا عقب تر شود و گاه پیری زودرس ، یا مرگ زودرس ،

جزء بیست و چهارم (۶۵)

دامان انسان را بگیرد و این نشان می دهد که تعبیرات قرآن تا

ص: ۵۵

چه حد دقیق و حساب شده است .

تعبیر به « یَتَوَفَّى » در مورد مرگ اشاره به این است که « مرگ » در منطق قرآن به معنی فنا و نابودی نیست ، بلکه فرشتگان مرگ روح انسان را دریافت می دارند و به عالم پس از مرگ منتقل می سازند ، این تعبیر که بارها در قرآن تکرار شده است ، دیدگاه اسلام را در مورد مرگ به خوبی نشان می دهد و مرگ را از مفهوم مادی آن که فنا و نیستی است ، به کلی درمی آورد و دریچه به عالم بقا معرفی می کند .

جمله « وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ » (بعضی از شما پیش از این می میرند) ممکن است اشاره به قبل از رسیدن به مرحله پیری باشد یا اشاره به تمام مراحل قبلی ، یعنی قبل از رسیدن به هر یک از مراحل امکان مرگ وجود دارد .

این نیز قابل توجه است که تمام این مراحل را با کلمه « ثُمَّ » به یکدیگر عطف کرده ، که نشانه ترتیب توأم با فاصله است ، جز مرحله اخیر یعنی رسیدن به پایان زندگی که به وسیله « و او » عطف شده ، این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که رسیدن به پایان عمر همیشه بعد از پیری نخواهد بود ، چراکه (بسیار جوان مرد و یکی پیر نشد) و یا حتی افرادی قبل از رسیدن به دوران جوانی می میرند .

ص: ۵۶

منافع گوناگون چهارپایان

۷۹ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید .

«أنعام» جمع «نعم» دراصل بر شتراطلاق می شده، ولی بعدا توسعه یافته و به شتر و گاو و گوسفند گفته می شود، این واژه از کلمه «نعمت» گرفته شده، به خاطر این که یکی از بزرگ ترین نعمت ها برای انسان ها چهارپایان محسوب می شود، حتی امروز که آن همه وسایل نقلیه سریع السیر هوایی و زمینی اختراع شده است، باز در بعضی از موارد منحصراباید از چهارپایان استفاده کرد، در بیابان های شنزار که عبور وسایل نقلیه در آن بسیار مشکل است و در بعضی از گذرگاه های باریک کوهستان ها، تنها وسیله ای که با آن می توان عبور کرد هنوز هم چهارپایانند .

جزء بیست و چهارم (۶۷)

اصولاً- آفرینش چهارپایان با آن خلقت های متفاوت و مخصوصا با آن روح تسلیم و قابلیت برای رام شدن ، در حالی که در بسیاری از اوقات نیرومندتر از قوی ترین انسان ها هستند ، خود نشانه ای از نشانه های بزرگ خدا است .

حیوانات کوچک و کم جثه ای را سراغ داریم که به خاطر توحش

برای انسان ها سخت خطرناکند ، در حالی که گاهی افسار یک قطار بزرگ از شتران عظیم الجثه را به دست کودکی می سپارند « و می برد هر جا که خاطرخواه اوست » .

۸۰ وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِيَتَّبِعُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُ مَوْنٌ

و برای شما در آن ها منافع قابل ملاحظه ای (غیر از این ها) است، منظور این است که به وسیله آن ها به مقصدی که در دل دارید، برسید و بر آن ها و بر کشتی هاسوار می شوید.

(۶۸) سوره مؤمن

ازشیر و پشم و پوست و سایر اجزای آن ها استفاده می کنید و حتی فضولات بدن آن ها نیز در کشاورزی و غیره قابل استفاده است ، خلاصه در تمام وجود این چهار پایان چیزی بی مصرف نیست، تمام مفید و سودمند است، حتی بعضی از مواد دارویی را از بدن چهار پایان می گیرند (۱)

در کشتی ها خاصیتی آفرید که با تمام ثقل و سنگینی بر روی آب باقی بماند و جریان بادها را آن چنان منظم قرارداد که می توان از آن هادر مسیرهای معینی پیوسته استفاده کرد و «با آن به دیار آشنا رسید». پایان سوره مؤمن

ص: ۵۸

۱- درباره منافع حیوانات در جلد ۱۱ تفسیر نمونه ، صفحه ۱۵۸ ذیل آیه ۵ سوره نحل مشروحا بحث شده است .

سوره فُصِّلَتْ

سوره فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّآ

حمّآ

در آغاز این سوره به « حروف مقطعه » برخورد می کنیم ، « حمّآ » که برای دومین بار در آغاز سوره های قرآن خودنمایی می کند ، بارها پیرامون تفسیر حروف مقطعه بحث کرده ایم و نیاز به تکرار نمی بینیم ، جزاین که بعضی « حمّآ » را نام سوره و یا « ح » را اشاره به « حمید » و « م » را اشاره به « مجید » ، که دو نام از نام های بزرگ خداوند است ، دانسته اند .

۲ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتابی است که از سوی خداوند رحمن و رحیم نازل شده است .

(۷۰) سوره فُصِّلَتْ

« رحمت عامه » خداوند و « رحمت خاصه » او دست به دست هم داده اند و نزول این آیات را سبب شده است ، آیاتی که برای دوست و دشمن مایه رحمت است و برای اولیای خدا برکات و رحمت های

فراوان ویژه ای در بردارد. در حقیقت صفت بارز این کتاب آسمانی که در لابلای تمام آیاتش همچون عطر در ذرات برگ گل قرار گرفته، همان «رحمت» است، «رحمت» برای کسانی که راه آن را بیوند و از تعلیماتش الهام گیرند.

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم

۳ کتابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند.

۴ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی اکثر آنان روی گردان شدند، لذا چیزی نمی شنوند.

جزء بیست و چهارم (۷۱)

بعد از بیان اجمالی فوق درباره قرآن کریم به بیان تفصیلی پرداخته و اوصاف پنج گانه ای برای این کتاب آسمانی بیان می کند، اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهره اصلی قرآن در بردارد.

نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است، به گونه ای که هر کس در هر

سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر

ص: ۶۰

مرحله ای از نیاز روحی ، به مقدار فکر و نیاز خویش از آن بهره می گیرد .

وصف دیگرش این است که مجموعه ای کامل است ، زیرا « قرآن » از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است .

در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند ، که حقایق را صریح و دقیق و بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد .

(۷۲) سوره فُصِّلَتْ

توصیف چهارم و پنجم بیانگر تأثیر عمیق تربیتی آن است ، از طریق بشارت و انذار ، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد ، که تمام وجود انسان را به وجد می آورد و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود و این دو اصل تربیتی را دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد .

ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند ، گویی کردند و هیچ نمی شنوند ، گوش ظاهرشان سالم است ، ولی روح شنوایی و درک حقایق را از محتوای کلام از دست داده اند

۲۰ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وقتی به آن می رسند، گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به اعمال آن ها گواهی می دهد.

جزء بیست و چهارم (۷۳)

چه شاهدان عجیبی که عضو پیکر خود انسانند و شهادتشان به هیچ وجه قابل انکار نیست ، چراکه در همه صحنه ها حاضر و ناظر بوده و به فرمان الهی به سخن آمده اند .

آیا شهادت اعضا از این طریق است که خدا درك و شعور و قدرت سخن در آن ها می آفریند؟ یا همانند درختی است که خدا در میان آن برای موسی ایجاد صوت کرد؟ و یا آثار گناهان که در طول عمر در آن ها نقش بسته ، در آن جا که « يَوْمَ الْبُرُوزِ » و روز آشکار شدن اسرار نهانی برملا می شود؟ در تعبیرات معمولی نیز گاهی از این گونه آثار تعبیر به نطق یا اِخْبَار می شود و می گوئیم « رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ درون » .

همه این تفسیرها قابل قبول است و در لابلای سخنان مفسران کم و بیش آمده .

منظور از «جُلُود: پوست ها» (به صیغه جمع) چیست؟ ظاهر این است که منظور پوست های قسمت های مختلف تن است، پوست دست و پا و صورت و غیر آن و اگر در بعضی از روایات تفسیر به «فروج» شده است، در حقیقت از قبیل بیان مصداق است، نه منحصر بودن مفهوم جلود در آن.

(۷۴) سوره فُصِّلَتْ

از سوی سوم این سؤال مطرح می شود که چرا از میان اعضای بدن تنها چشم و گوش و پوست ها گواهان آن دادگاہند؟ آیا گواهان منحصر به این هاست یا اعضای دیگر نیز گواهی می دهند؟

آن چه از آیات دیگر قرآن استفاده می شود، این است که علاوه بر این ها گواهان دیگری نیز از اعضای بدن وجود دارد، در آیه ۶۵ سوره یس می خوانیم: « وَ تَكَلَّمْنَا أَيَّدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: دست های آن ها با ما سخن می گویند و پاهای آن ها به اعمالشان گواهی می دهند ».

در آیه ۲۴ سوره نور سخن از شهادت « زبان » و « دست و پا » به میان آمده: « يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيَّدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ ».

بنابراین به نظر می رسد که اعضای دیگر نیز هر کدام به نوبه خود گواهی دهند، اما چون بیشترین اعمال انسان به کمک چشم و گوش

ص: ۶۳

انجام می گیرد و پوست های تن نخستین اعضایی هستند که با اعمال تماس دارند ، گواهانِ صفِ مقدمند .

جزء بیست و چهارم (۷۵)

۲۱ وَقَالُوا الْجُلُودُ لَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

آن ها به پوست های تن خود می گویند: چرا برضد ما گواهی دادید؟ آن ها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ، ما را گویا ساخته و او شما را در آغاز آفرید و بازگشتان به سوی او است .

به هر حال آن روز ، روز رسوایی بزرگ است ، روزی است که تمام وجود انسان به سخن درمی آید ، تمامی اسرار او را فاش می کنند ، که تمام گنه کاران را در وحشت عمیقی فرو می برد ، این جاست که « رو به پوست های تن خود کرده ، فریاد می زنند : چرا شما بر ضد ما گواهی دادید ؟ »

(۷۶) سوره فُصِّلَتْ

ما که سالیان دراز شما را نوازش دادیم ، از سرما و گرما حفظ کردیم ، شستشو و نظافت و پذیرایی نمودیم ، شما چرا این چنین ؟

« آن ها در پاسخ می گویند : همان خدایی که هر موجودی

ص: ۶۴

را به نطق درآورده، ما را به سخن درآورده است.»

خداوند مأموریت افشاگری را در این روز و این دادگاه بزرگ بر عهده ما گذارده و ما چاره ای جز اطاعت فرمان او نداریم، آری همان کس که قدرت نطق را در موجودات ناطق دیگر آفریده، در ما نیز این توانایی را قرار داده است.

جالب این که آن ها تنها از پوست تنشان این سؤال را می کنند نه از سایر گواهان، مانند چشم و گوش.

ممکن است به خاطر این باشد که گواهی پوست از همه عجیب تر و شگفت انگیزتر و از همه گسترده تر و وسیع تر است، همان پوستی که خود باید قبل از همه اعضاء طعم عذاب الهی را بچشد، به چنین گواهی برمی خیزد و این راستی حیرت آور است.

جزء بیست و چهارم (۷۷)

گواهان شش گانه در دادگاه قیامت

هنگامی که می گوئیم در جهان دیگر همه انسان ها محاکمه می شوند، ممکن است دادگاه هایی را همچون دادگاه های عالم دنیا تداعی کند، که هر کس با پرونده ای کوچک یا بزرگ با شاهدانی همچون شاهدان این دادگاه ها، در برابر قضات حاضر می شوند و سؤال و جوابی صورت می گیرد و حکم نهایی صادر می شود.

ص: ۶۵

الفاظ در آن جا مفهوم عمیق تری به خود می گیرد که گاه تصور مفاهیم آن ها برای ما زندانیان دنیا مشکل و گاهی غیر ممکن است ، ولی هر گاه اشاراتی را که در آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم وارد شده ، مورد توجه قرار دهیم ، حقایق برای ما کشف می شود که از عظمت و عمق زندگی در آن جهان اجمالاً پرده برمی دارد و نشان می دهد که دادگاه رستاخیز چه دادگاه عجیبی است .

مثلاً هنگامی که گفته می شود « میزان عمل » ، ممکن است این

(۷۸) سوره فُصِّلَتْ

تصور پیدا شود که اعمال ما در آن روز به صورت اجسام سبک و سنگینی درمی آید که در ترازوهای دو کفه ای وزن می شود ، اما هنگامی که در روایات معصومین می خوانیم ، علی میزان اعمال است ، یعنی ارزش اعمال و شخصیت افراد با مقیاس وجودی این بزرگ مرد عالم انسانیت سنجیده می شود و هر اندازه به آن شبیه و نزدیک است ، وزن بیشتری دارد و هر قدر بی شباهت و دوراست وزن کمتری دارد ، متوجه می شویم که میزان عمل در آن جا یعنی چه ؟

در مورد مسأله « گواهان » نیز آیات قرآن پرده از روی حقایق برداشته و پای گواهی اموری را به میان کشیده که در دادگاه های دنیا مطلقاً مطرح نیستند ، ولی در آن جا نقش اساسی را دارند .

ص: ۶۶

به طور کلی از آیات قرآن استفاده می شود که شش نوع گواه برای آن دادگاه وجود دارد :

۱ از همه برتر و بالاتر « ذات پاک خداوند » است : « وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا

جزء بیست و چهارم (۷۹)

عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ : در هر حال که باشی و هر آیه ای از قرآن که بخوانی و هر کاری را انجام دهی، ما گواه بر شما هستیم، هنگامی که در آن وارد می شوید » (۶۱/یونس).

البته همین گواهی برای همه چیز و همه کس کافی است ، ولی لطف خداوند و مقام عدالت او ایجاب کرده که گواهان دیگری نیز معین فرموده است .

۲ پیامبران و اوصیاء

قرآن می گوید : « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا : چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی می آوریم و تو را گواه بر آن ها قرار می دهیم » (۴۱ / نساء) .

۳ زبان و دست و پا و چشم و گوش نیز گواهی می دهند

قرآن می گوید : « يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر

ص: ۶۷

ضد آن ها نسبت به اعمالی که مرتکب شدند، گواهی می دهد» (۲۴/نور) .

(۸۰) سوره فُصِّلَتْ

از آیه مورد بحث نیز استفاده می شود که چشم و گوش در زمره گواهانند و از پاره ای از روایات برمی آید که همه اعضای تن به نوبه خود اعمالی را که انجام داده اند ، گواهی می دهند

۴ پوست های تن نیز گواهی می دهند

آیه مورد بحث با صراحت از این موضوع سخن می گفت و حتی اضافه می کند که گنهکاران که هرگز انتظار نداشتند ، پوست های تن آن ها به صورت گواهانی بر ضد آنان درآیند ، آن ها را مخاطب ساخته می گویند: «چرا شما بر ضد ما گواهی دادید ؟ آن ها پاسخ می دهند : خدایی که همه چیز را به نطق درآورده مارا به سخن درآورده است» (۲۱/فصلت) .

۵ فرشتگان

قرآن می گوید : « وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ : در آن روز هر انسانی وارد صحنه محشر می شود ، در حالی که فرشته ای با او است که او را به سوی حساب سوق می دهد و گواهی از فرشتگان است که بر اعمال او شهادت می دهد» (۲۱ / ق) .

ص: ۶۸

۶ زمین

آری زمین که زیر پای ما قرار دارد و ما همیشه میهمان آن هستیم و با انواع برکاتش از ما پذیرایی می کند ، نیز دقیقاً مراقب ما است و در آن روز همه گفتنی ها را می گوید ، چنان که می خوانیم : « یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا : در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می کند » (۴ / زلزال) .

۷ زمان نیز از شهود است

گرچه در متن آیات قرآن به این امر اشاره نشده ، ولی در روایات معصومین علیهم السلام شاهد بر آن وجود دارد ، چنان که از علی می خوانیم : « ما مِنْ یَوْمٍ یَمُرُّ عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ یَا ابْنَ آدَمَ ! اَنَا یَوْمٌ جَدِیدٌ وَ اَنَا عَلَیْكَ شَهِیدٌ ، فَقُلْ فِی خَیْرٍ وَ اَعْمَلْ فِی خَیْرٍ ، اَشْهَدُ لَكَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ : هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد ، مگر این که به او می گوید : ای فرزند آدم من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم ، در من سخن خوب بگو و عمل نیک انجام ده ، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم » (۱) .

(۸۲) سوره فُصِّلَتْ

به راستی عجیب است این همه گواهان حق و شاهدان آن دادگاه بزرگ ، از زمان و مکان گرفته ، تا فرشتگان و اعضای پیکر ما و انبیاء و اولیاء و برتر از همه ذات پاک خدا ، مراقب اعمال ما هستند و گواه

ص: ۶۹

بر ما و ما چه بی خیریم .

آیا ایمان به وجود چنین مراقبانی کافی نیست که انسان را کاملاً در مسیر حق و عدالت و پاکی و تقوا قرار دهد .

۲۲ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَشِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید ، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم ها و پوست های تنتان بیم داشتید ، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری

جزء بیست و چهارم (۸۳)

از اعمالی را که انجام می دهید ، نمی داند .

خداوند در همه جا شاهد و ناظر بر اعمال شماست و از اسرار درون و برون شما آگاه است و مأموران مراقبت او همه جا با شما هستند ، آیا هرگز می توانید پنهان از چشم و گوش و حتی پوست تنتان ، عملی انجام دهید ؟ آری شما چنان در قبضه قدرت او و مراقبان مخفی و آشکارش قرار دارید ، که حتی ابزارهای گناه شما گواهانی هستند بر ضد شما .

ص: ۷۰

۲۳ وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدِيكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ

آری این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیان کاران شدید .

(۸۴) سوره فُصِّلَتْ

« اَرْدِيكُمْ » از ماده رَدَى به معنی هلاکت است .

آیه فوق به خوبی گواهی می دهد که گمان بد درباره خداوند به قدری خطرناک است ، که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می گردد ، نمونه آن گمان گروهی از کفار بود که گمان می کردند ، خدا اعمال آن ها را نمی بیند و سخنان آن ها را نمی شنود ، همین سوءظن سبب خسران و هلاکتشان شد .

به عکس حسن ظن درباره خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است ، چنان که در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفًا كَأَنَّهُ يُشْرِفُ عَلَى النَّارِ وَيَرْجُوهُ رَجَاءَ كَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ : إِنْ خَيْرًا

فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ : سزاوار است بنده مؤمن آن چنان از خدا بترسد که گویی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است و آن چنان به او امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است ، چنان که خداوند متعال می فرماید : این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتان شد ، سپس امام افزود : خداوند نزد گمان بنده خویش است ، اگر گمان نیک ببرد نتیجه اش نیک و اگر گمان بد ببرد، نتیجه اش بد است « (۱)»

جزء بیست و چهارم (۸۵)

در حدیث دیگری از امام صادق از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : « آخرین کسی را که دستور داده می شود به سوی دوزخ ببرند ، ناگهان به اطراف خود نگاه می کند ، خداوند بزرگ دستور می دهد او را برگردانید ، او را برمی گردانند ، خطاب می کند : چرا به اطراف خود نگاه کردی و در انتظار چه فرمانی بودی ؟ عرض می کند : پروردگارا من درباره تو این چنین گمان نمی کردم ، می فرماید : چه گمان می کردی ؟ عرض می کند : گمانم این بود که گناهان مرا می بخشی و مرا در بهشت خود جای می دهی ، خداوند می فرماید : ای فرشتگان من به عزت و جلال و نعمت ها و مقام والایم سوگند ، این بنده ام هرگز گمان خیر درباره من نبرده و اگر

ص: ۷۲

ساعتی گمان خیر برده بود ، من او را به جهنم نمی فرستادم ، گرچه او دروغ می گوید ، ولی با این حال اظهار حسن ظن او را پذیرید و او را به بهشت برید ، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هیچ بنده ای نیست که نسبت به خداوند متعال گمان خیر ببرد ، مگر این که خدا نزد گمان وی خواهد بود و این همان است که می فرماید : « وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ ... » (۱).

جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن

۲۶ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

کافران گفتند: گوش به این قرآن فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید .

در بعضی از روایات آمده است که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

جزء بیست و چهارم (۸۷)

صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می کرد ، مشرکان مردم را از او دور می کردند و می گفتند: سوت و صفیر بکشید و صدا را به شعر بلند

ص: ۷۳

کنید تا سخنان او را نشنوند. (۱)

این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناک تری ادامه دارد، که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آن چنان پر از جنجال می کنند، که هیچ کس صدای آن ها را نشنود و با توجه به این که « وَالْعَوَا » از ماده « لَعُو » معنی گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود، وسعت این برنامه روشن خواهد شد.

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر .

(۸۸) سوره فُصِّلَتْ

گاه با داستان های خرافی و دروغین .

گاه با افسانه های عشقی و هوس انگیز .

گاه از مرحله سخن نیز فراتر رفته، مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم های مبتذل و مطبوعات بی محتوای سرگرم کننده و بازی های دروغین سیاسی و هیجان های کاذب و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد، به وجود می آوردند .

ص: ۷۴

۱- « تفسیر مراغی »، جلد ۲۴، صفحه ۱۲۵ و « تفسیر روح المعانی » جلد ۲۴ صفحه ۱۰۶. (۸۸) سوره فُصِّلَتْ

و از همه بدتر این که گاه بحث های بیهوده ای در میان دانشمندان یک قوم مطرح می کنند و چنان آن ها را به قیل و قال درباره آن وامی دارند که هر گونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آن ها گرفته شود .

ولی آیا مشرکان توانستند با این اعمالشان بر قرآن غلبه کنند ؟ نه ، آن ها و شیطنت هایشان بر باد رفت و قرآن روز به روز گسترده تر و پربارتر شد و در سراسر جهان درخشیدن گرفت .

بدی را با نیکی پاسخ دهید

جزء بیست و چهارم (۸۹)

۳۴ وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

« وَلِيٌّ » در این جا به معنی دوست و « حَمِيمٌ » در اصل به معنی آب داغ و سوزان است و اگر به عرق بدن حمیم گفته می شود به خاطر گرمی آن است و حمام را نیز به همین مناسبت حمام می گویند ، به دوستان پرمحبت و گرم و داغ نیز « حمیم » گفته

ص: ۷۵

می شود و منظور در آیه همین است .

بعد از بیان دعوت به سوی خداوند و اوصاف داعیان الی الله ، این آیه روش دعوت را شرح داده است (وَ لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ
لَالسَّیِّئَةُ) .

در حالی که مخالفان حق سلاحی جز بدگویی و افتراء و سخریه و استهزاء و انواع فشارها و ستم ها ندارند ، باید سلاح شما
پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد .

(۹۰) سوره فُصِّلَتْ

گرچه « حَسَنَةٌ » و « سَرِیَّةٌ » مفهوم وسیعی دارد ، تمام نیکی ها و خوبی ها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است ،
همان گونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئه خلاصه شده است ، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه ای از «
حَسَنَةٌ » و « سَرِیَّةٌ » که مربوط به روش های تبلیغی است منظور می باشد .

در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده ، می فرماید : نتیجه این کار آن خواهد شد که «
دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند » (فَإِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ) .

آن چه را قرآن در این آیه بیان کرده و در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز

ص: ۷۶

به شکل دیگری آمده (إِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) از مهم ترین و ظریف ترین و پربارترین روش های تبلیغ ، مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است و آخرین تحقیقات روانشناسان نیز به آن منتهی شده است .

جزء بیست و چهارم (۹۱)

زیرا هر کس بدی کند ، انتظار مقابله به مثل را دارد ، مخصوصا افراد بد چون خودشان از این قماشند و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می گویند ، هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی دهد ، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی خیزد ، این جا است که طوفانی در وجودشان برپا می شود ، وجدانشان تحت فشار شدیدی قرار می گیرد و بیدار می گردد ، انقلابی در درون جانیشان صورت می گیرد ، شرمنده می شوند ، احساس حقارت می کنند و برای طرف مقابل عظمت قائل می شوند .

این جا است که کینه ها و عداوت ها با طوفانی از درون O_2 برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می گیرد .

بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دایمی ، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می کنند و تا زیر ضربات خردکننده شلاق مجازات قرار نگیرند ، آدم نمی شوند و دست از

ص: ۷۷

اعمال زشت خود بر نمی دارند .

(۹۲) سوره فُصِّلَتْ

البته حساب این گروه جدا است و باید در برابر آن ها از شدت عمل استفاده کرد ، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند ، قانونی که حاکم بر اکثریت است ، همان قانون « دفع سیئه با حسنه » است .

و لذا ملاحظه می کنیم که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می گرفتند ، فی المثل به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان ، بلکه دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمین و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگ دل و بی رحم داشتند و حتی بعضی از پرچم داران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابوسفیان کرده و شعار « الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ ، الْيَوْمُ تُسَبَّى الْحُرْمَةُ ، الْيَوْمُ أَذَلَّ اللَّهُ قُرَيْشًا : امروز ، روز انتقام ، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال

جزء بیست و چهارم (۹۳)

دشمنان و روز ذلت و خواری قریش است » سر دادند ، پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با جمله « إِذْهَبُوا فَاتُّمُّوا الطَّلَقَاءُ : بروید و همه آزادید » همه را مشمول عفو خود قرار داد ، رو به سوی ابوسفیان فرمود و شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود : « الْيَوْمُ يَوْمٌ

ص: ۷۸

الْمَرْحَمَةُ الْيَوْمَ أَعَزَّ اللَّهُ قُرَيْشًا : امروز، روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است « (۱).

همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن : « يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا: فوج، فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند « (۲/نصر).

ولی با تمام این احوال به طوری که در تواریخ اسلام آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله چند نفر را نام برد و از عفو عمومی مستثنی کرد، چراکه افرادی خطرناک و غیر قابل بخشش بودند، اما بقیه را جز این چند نفر مشمول عفو عمومی ساخت و در ضمن این جمله پرمعنی را بیان کرد: « من دربارہ شما همان می گویم کہ یوسف دربارہ برادران خود کہ بر او ستم کرده بودند، گفت: « لا تَثْرِبَ عَلَیْکُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ: امروز ملامتی بر شما نیست، خدا شما را ببخشد که او ارحم الراحمین است « (۲).

(۹۴) سوره فُصِّلَتْ

۳۵ وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

ص: ۷۹

۱- « بحار الانوار »، جلد ۲۱، صفحه ۱۰۹

۲- « بحار الانوار »، جلد ۲۱، صفحه ۱۳۲ ..

اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی‌رسند و جز کسانی که بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نایل نمی‌گردند.

آری انسان مدت‌ها باید خودسازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد، باید در پرتو ایمان و تقوی آن قدر روح او وسیع و قوی شود، که به آسانی از آزار دشمنان متأثر نگردد و حس انتقام‌جویی در او شعله‌ور نشود، روحی بزرگ و شرح‌صدر کافی لازم است، تا شخص به چنین مرحله‌ای از کمال انسانیت برسد که بدی‌ها را با نیکی پاسخ گوید و در راه خدا و برای رسیدن به اهداف مقدسش حتی از مرحله عفو و گذشت فراتر رود و به مقام «دفع سیئه به حسنه» برسد.

جزء بیست و چهارم (۹۵)

باز در این جا به مسأله «صبر» برخورد می‌کنیم که ریشه همه ملکات فاضله اخلاقی و پیشرفت‌ها و موفقیت‌های مادی و معنوی است.

۳۶ وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد از خدا پناه طلب که او شنونده و آگاه است.

«نَزْغٌ» به معنی ورود در کاری به قصد فساد است

ص: ۸۰

و به همین جهت به وسوسه های شیطانی « نَزْع » گفته می شود .

امروز روانشناسان کتاب ها و رساله هایی در زمینه راه نفوذ در دیگران نوشته اند که در برابر عظمت آیات فوق مطلب قابل ملاحظه ای به نظر نمی رسد ، به خصوص این که روش هایی را که آن ها توصیه می کنند ، غالباً جنبه ظاهر سازی و تحمیق و گاه نیرنگ و فریب دارد ، در حالی که روش قرآنی بالا که بر ایمان و تقوی و اصالت ها استوار است از همه این امور برکنار می باشد .

(۹۶) سوره فُصِّلَتْ

چه خوب است که مسلمانان امروز این روش را احیا کنند و دامنه اسلام را در دنیایی که تشنه آن است ، از این طریق گسترش دهند .

برای مقابله با وسوسه های شیطانی چه باید کرد ؟

در مسیر دور و درازی که انسان به سوی سعادت و جلب رضای خدا دارد ، گردنه های صعب العبوری است که شیاطین در آن جا کمین کرده اند و اگر انسان تنها بماند هرگز توانایی پیمودن این راه را ندارد ، باید دست به دامن لطف الهی زند و با تکیه و توکل بر او این راه پر خطر را بسپرد ، هرگاه طوفان ها شدید و شدیدتر می شود او بیشتر به سایه لطف خدا پناه برد .

جزء بیست و چهارم (۹۷)

در حدیثی می خوانیم که در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله یکی نسبت به

ص: ۸۱

دیگری بدگویی کرد، آتش غضب در دل او افروخته شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي لَا عَلَّمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: « من سخنی می دانم که اگر مرد خشمگین آن را بگوید خشمش فرو می نشیند و آن جمله "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" است » .

مرد خشمگین عرض کرد : « أَمْجَنُّونَا تَرَانِي : یعنی فکر می فرمایید من دیوانه ام » ؟ (و شیطان در پوست من رفته است) ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن استناد فرمود و این آیه را تلاوت کرد : « وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ : هرگاه وسوسه های شیطانی به سراغ تو بیاید به خدا پناه بر » (۱)

(۹۸) سوره فُصِّلَتْ

اشاره به این که طوفان غضب از وسوسه های شیطان است ، همان گونه که طوفان شهوت و هوی و هوس هر کدام یکی از آن وسوسه ها است .

ص: ۸۲

۴۴ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فَيُضِلُّهُمْ وَ قُرْءٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم، حتما می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند

جزء بیست و چهارم (۹۹)

گوش هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند، آن ها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند .

« أَعْجَمِيٌّ » از ماده « عَجَمَه » به معنی عدم فصاحت و ابهام در سخن است و « عَجَم » را به غیر عرب می گویند ، چرا که زبان آن ها را به خوبی نمی فهمند و « أَعْجَم » به کسی گفته می شود که مطالب را خوب ادا نمی کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب) .

بنابراین واژه « أَعْجَمِيٌّ » همان « أَعْجَم » است که با یاء

نسبت توأم شده است .

آن ها بیماردلانی هستند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه ای پیاده گردد به آن ایرادی می کنند و بهانه ای می تراشند ، اگر عربی باشد سحر و افسونش می خوانند و اگر عجمی باشد نامفهومش می شمزند و اگر مخلوطی از الفاظ عربی و عجمی باشد ، ناموزونش معرفی می کنند .

(۱۰۰) سوره فُصِّلَتْ

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می افزاید : « بگو این کتاب آسمانی برای کسانی که ایمان آورده اند ، مایه هدایت و درمان است » (قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً) .

« اما کسانی که ایمان نمی آورند ، گوش هایشان سنگین است » و آن را درک نمی کنند (وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ) ، « و بر اثر نابینایی آن را نمی بینند » (وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى) .

« درست مثل کسانی هستند که آن ها را از راه دور صدا می زنند » : (أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) .

و معلوم است چنین کسانی نه می شنوند و نه می بینند .

آری برای پیدا کردن راه و رسیدن به مقصد ، تنها وجود نور کافی نیست ، چشم بینا نیز لازم است ، همچنین برای تعلیم یافتن تنها وجود

ص: ۸۴

مبلغ دانشمند و فصیح کفایت نمی کند ، گوش شنوایی نیز باید باشد .

در لطافت دانه های باران و تأثیر حیات بخش آن شک نیست ، اما « در باغ سبزه روید و در شوره زار خس » .

جزء بیست و چهارم (۱۰۱)

آن ها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می آمدند ، هدایت و شفا از آن می یافتند ، بیماری های اخلاقی و روحی آن ها در شفاخانه قرآن درمان می شد ، سپس بار سفر را می بستند و در پرتو نور هدایت قرآن ، با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می کردند .

اما لجوجان متعصب و دشمنان حق و حقیقت و آن ها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند ، چه بهره ای می توانستند از آن بگیرند ؟ آن ها همچون کوران و کرانی بودند که در نقطه دور دستی قرار داشتند ، آن ها گرفتار ناشنوایی و نایبایی مضاعف بودند ، هم از نظر ابزار دید و شنود و هم از نظر بعد مکان .

قرآن داروی مؤثر برای همه دردهای اجتماعی و اخلاقی

بدون شک بیماری های روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی با بیماری های جسمی او دارد، هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد، هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می شود، هر دو باید ریشه یابی شوند و پس از شناخت ریشه

ص: ۸۵

اصلی باید به درمان هر دو پرداخت .

(۱۰۲) سوره فُصِّلَتْ

هر دو گاهی به مرحله ای می رسند که غیرقابل علاجنده ولی در بیشتر موارد می توان آن ها را درمان کرد.

چه تشبیه جالب و پرمعنی و پرمایه ای؟ آری قرآن نسخه حیاتبخشی است برای آن ها که می خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند.

قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف ها و زبونی ها و ترس های بی دلیل. اختلاف ها و پراکنندگی ها.

قرآن داروی شفابخشی است. برای آن ها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات، تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوت ها رنج می برند .

قرآن نسخه شفابخشی است برای دنیایی که آتش جنگ ها در هر سوی آن افروخته است، و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده، و مهمترین سرمایه های اقتصادی و انسانی خود را در پای غول جنگ و تسلیحات می ریزد .

جزء بیست و چهارم (۱۰۳)

و سرانجام قرآن نسخه شفابخشی است برای آن ها که پرده های ظلماتی شهوات آن ها را از رسیدن به قرب پروردگار مانع شده است.

ص: ۸۶

در آیه ۵۷ سوره یونس می خوانیم: «قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» به تحقیق موعظه ای از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه ها است و هدایت و رحمت برای مؤمنان .

در آیه ۴۴ سوره فصلت نیز می خوانیم: «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْتُمْ تُدْعُونَ لِنُجَاتِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» به این لجوجان تیره دل بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفاء است .

علی علیه السلام در سخن بسیار جامع خود در نهج البلاغه این حقیقت را با شیواترین عبارات بیان فرموده است: «فَأَشْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاشْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَعْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَمَى وَ الضَّلَالَةُ» از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماری های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ چرا که در این کتاب درمان بزرگ ترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت. (۱)

(۱۰۴) سوره فُصِّلَتْ

و در عبارت دیگری از همان حضرت می خوانیم: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ

ص: ۸۷

مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» آگاه باشید در این خبرهای آینده است، و بیان حوادث اقوام گذشته، و درمان بیماری های شما و برنامه نظم زندگی اجتماعی شما. (۱)

و در جای دیگر از همان امام بزرگ می خوانیم: «وَ عَلَيْنَا بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرَّئِي النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَ النَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوُجُ فَيْقَامُ، وَ لَا يَزِيغُ فَيُسَدِّ تَعْتَبُ، وَ لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوحُ السَّمْعِ، مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ» (۲) کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا

جزء بیست و چهارم (۱۰۵)

رشته ای است بسیار مستحکم، و نوری است آشکار، دارویی است شفابخش و پربرکت، و آب حیاتی است که عطش تشنگان حق را فرومی نشاند هر کس به آن تمسک جوید او را حفظ می کند، و آن کس که به دامنش چنگ زند نجاتش می بخشد، انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد، و هرگز خطا نمی کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی گوش نمی گردد (و هر قدر آن را بخوانند، شیرین تر و دلپذیرتر خواهد بود)

ص: ۸۸

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۵۸ .

۲- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۵۶ .

کسی که با قرآن سخن بگوید راست می گوید و کسی که به آن عمل کند گوی سبقت را از همگان می برد. (۱)

این تعبیرهای رسا و گویا که نظیر آن در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر گفته های علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام کم نیست، به خوبی ثابت می کند که قرآن نسخه ای است برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی ها، بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماری های اخلاقی و اجتماعی.

(۱۰۶) سوره فُصِّلَتْ

تأثیر قرآن کریم

بهترین دلیل برای اثبات این واقعیت، مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام است، دیدیم چگونه آن قوم خونخوار و جاهل و نادان که انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی سرتاپای وجودشان را فراگرفته بود، با استفاده از این نسخه شفابخش نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان قوی و نیرومند شدند که ابرقدرت های جبار جهان را به زانو درآوردند.

و این درست همان حقیقتی است که مسلمانان امروز آن را از یاد برده اند، و به این حال و روزگار که می دانیم و

ص: ۸۹

می دانید گرفتار گشته اند.

تفرقه در میانشان غوغا می کند، غارتگران بر منابعشان مسلط شده اند، سرنوشتشان به دست دیگران تعیین می شود، و انواع وابستگی ها آن ها را به ضعف و زبونی و ذلت کشانده است.

جزء بیست و چهارم (۱۰۷)

و این است سرانجام کار کسانی که نسخه شفابخش در خانه هاشان باشد و برای شفای دردهای خود دست به سوی کسانی دراز کنند، که از آن ها بیمارترند!

قرآن نه فقط شفا می بخشد، بلکه بعد از بهبودی یعنی در دوران نقاهت بیماران را با پیام های گوناگونش تقویت می کند چرا که بعد از «شفا»، «رحمت» است .

جالب این که داروهای دردهای جسمانی غالباً اثرهای نامطلوبی روی ارگان های بدن می گذارد تا آن جا که در حدیث معروفی آمده: «هیچ دارویی نیست مگر این که خود سرچشمه بیماری دیگر است» (ما مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَ يَهِيْجُ دَاءٍ). (۱)

اما این داروی شفابخش هیچ گونه اثر نامطلوب روی جان

ص: ۹۰

و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه به عکس تمام آن خیر و برکت است.

(۱۰۸) سوره فُصِّلَتْ

در یکی از عبارات نهج البلاغه می خوانیم: «شِفَاءٌ لَا تُخْشَىٰ أَسْقَامُهُ» (قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن برنمی خیزد). (۱)

کافی است یک ماه خود را متعهد به پیروی از این نسخه شفابخش کنیم، فرمائش را در زمینه علم و آگاهی و عدل و داد و تقوی و پرهیزگاری، اتحاد و صمیمیت، از خود گذشتگی و جهاد و... پذیرا گردیم، خواهیم دید به سرعت نابسامانی هامان سامان می یابد.

ذکر این نکته: نیز ضرورت دارد که این نسخه مانند نسخه های دیگر وقتی مؤثر است که به آن عمل شود و الا صدبار اگر بهترین نسخه های شفابخش را بخوانیم و روی سربگذاریم ولی به آن عمل نکنیم، نتیجه ای نخواهیم گرفت.

ص: ۹۱

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۸ .

اختیار و عدالت

۴۶ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

کسی که عمل صالحی به جا آورد، نفعش برای خود او است و هر کس بدی کند به خویشتن بدی کرده و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند.

بنابراین اگر آن ها به این کتاب و این آیین بزرگ ایمان نیاورند، نه به خداوند زیانی می رسانند و نه به تو، چرا که خوبی ها و بدی ها همه به صاحبانش باز می گردد و آن ها هستند که میوه شیرین یا تلخ اعمال خویش را می چینند.

جمله « وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ » دلیل روشنی است بر مسأله اختیار و آزادی اراده و بیانگر این حقیقت است که خداوند نه بی جهت کسی را کیفر می دهد و نه بر مجازات کسی بدون دلیل می افزاید، برنامه او عدالت محض است، چرا که سرچشمه ظلم، کمبودها و نقصان ها، جهل و ناآگاهی و یا هوای نفس است و ذات پاک او از همه این امور منزّه می باشد.

(۱۱۰) سوره فُصِّلَتْ

تعبیر به « ظَلَّامٌ » که صیغه مبالغه و به معنی

« بسیار ظلم کننده » است ، در این جا و در بعضی دیگر از آیات قرآن ممکن است ، اشاره به این باشد که مجازات بی دلیل از سوی خداوند بزرگ همیشه مصداق ظلم بسیار خواهد بود ، چرا که از او هرگز چنین انتظاری نیست .

قرآن در این آیات بینات خود قلم بطلان بر مکتب جبر را که مایه اشاعه فساد و امضای انواع زشتی ها و نفی هرگونه تعهد و مسؤولیت است ، می کشد ، همگان را در برابر اعمالشان مسؤول می شمرد و نتایج اعمال هرکس را در درجه اول متوجه خود او می داند .

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم که یکی از یارانش سؤال کرد : « آیا خداوند بندگان را بر گناه مجبور می کند ؟ »

جزء بیست و چهارم (۱۱۱)

فرمود : « نه بلکه آن ها را آزاد می گذارد و مهلت می دهد تا از گناه خویش توبه کنند » .

مجدد سؤال می کند: « آیا بندگان خود را تکلیف مالایطاق می کند ؟ »

امام فرمود : « كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَ هُوَ يَقُولُ : " وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ " : چگونه چنین کاری را می کند در حالی که خودش فرموده : پروردگار تو به بندگان ظلم و ستم روا نمی دارد » .

سپس امام افزود: « پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد چنین نقل فرمود: « کسی که گمان کند خداوند بندگان را مجبور بر گناه می کند، یا تکلیف ما لایطاق می نماید، از گوشت حیوانی که او ذبح می کند نخورید، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز نخوانید و از زکات نیز چیزی به او ندهید » (خلاصه احکام اسلام را بر او جاری نکنید) (۱)

(۱۱۲) سوره فُصِّلَتْ

حدیث فوق ضمنا اشاره ای است به این نکته ظریف که مکتب جبر سر از « تکلیف به مالایطاق » درمی آورد، چراکه اگر انسان از یک سو مجبور به گناه باشد و از سوی دیگر او را از آن نهی کنند، مصداق روشن تکلیف به مالایطاق است.

گناه و سلب نعمت

امیرمؤمنان علی می فرماید:

« وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا ، لِإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ : به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به

ص: ۹۴

واسطه گناہانی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد».

سپس افزود:

جزء بیست و چهارم (۱۱۳)

« وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تُنَزَّلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النُّعْمُ ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ : هر گاه مردم موقعی که بلاها نازل می شود و نعمت های الهی از آن ها سلب می گردد ، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند و با قلب هایی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند ، خداوند آن چه را از دستشان رفته به آن ها باز می گرداند و هر گونه فساد را برای آن ها اصلاح می کند » (۱)

و از این بیان رابطه گناهان با سلب نعمت ها به خوبی آشکار می شود .

۱ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۸۸.

ص: ۹۵

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۸۸.

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره زُمر ●●● ۱۱

سختی یا رفاه هر دو وسیله آزمایش و رشد است ●●● ۱۱

شما حداکثر تلاش خود را بکار گیرید کمی یا زیادی

روزی دست خداست ●●● ۱۲

نوجوانان عزیز هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید ●●● ۱۴

امید بخش ترین آیه قرآن ●●● ۱۶

گام های سه گانه وصول به رحمت خدا ●●● ۱۷

پشیمانی در روز قیامت فایده ندارد ●●● ۱۸

دراطاعت خدا سستی نکنید ●●● ۲۰

سوره مؤمن (غافر) ●●● ۲۳

اسباب آمرزش در قرآن مجید ●●● ۲۶

عوام فریبی، روش تاریخی رهبران تباهی ●●● ۲۹

مجازات آخرت متناسب با اعمالی است که انسان در

دنیا انجام داده است ●●● ۳۳

ما شایستگان را در دنیا و آخرت یاری می دهیم ●●● ۳۶

اگر خدا وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را داده ،

چرا در طول تاریخ جمعی از آن ها شکست خورده اند ●●● ۳۷

عزیزان نوجوان با خدا حرف بزنید، حتما پاسخ شمارا می دهد ●●● ۴۱

اهمیت دعا و شرایط استجابت ●●● ۴۲

موانع استجابت دعا ●●● ۴۷

نعمت های زمانی ●●● ۴۸

نعمت های مکانی ●●● ۵۰

مراحل هفت گانه خلقت انسان ●●● ۵۳

منافع گوناگون چهارپایان ●●● ۵۷

سوره فُصِّلَتْ ●●● ۵۹

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم ●●● ۶۰

شهادت اعضای بدن در روز قیامت ●●● ۶۲

گواهان شش گانه در دادگاه قیامت ●●● ۶۵

حسن ظن و سوءظن به خدا ●●● ۷۱

جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن ●●● ۷۳

بدی را با نیکی پاسخ دهید ●●● ۷۵

برای مقابله با وسوسه های شیطانی چه باید کرد؟ ●●● ۸۱

قرآن هدایت است و درمان ●●● ۸۳

قرآن داروی مؤثر برای همه دردهای اجتماعی و اخلاقی ●●● ۸۵

تأثیر قرآن کریم ●●● ۸۹

اختیار و عدالت ●●● ۹۲

گناه و سلب نعمت ●●● ۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

